

نگاهی تاریخی به پدیده‌ی شیطان‌پرستی

حمیدرضا مظاهری سیف

مقدمه

«شیطان‌گرایی» یا «شیطان‌پرستی» تاکنون سه دوره را از سر گذرانده است. شیطان‌پرستی بدوی، شیطان‌گرایی در قرون وسطا و شیطان‌گرایی مدرن. شیطان‌پرستی مدرن ریشه در ادوار گذشته‌ی این تفکر دارد و آموزه‌ها و آیین‌های آن را در خود جای داده است. البته از جهت نسبی که با نهاد سیاست و اقتصاد برقرار کرده است، از صور پیشین شیطان‌گرایی متمایز می‌شود. بنابراین، برای شناخت دقیق و عمیق شیطان‌گرایی مدرن، لازم است که نظر و گذری بر تاریخچه‌ی شیطان‌گرایی داشته باشیم. در این تاریخچه‌ی کوتاه خواهیم دید که گروهی از یهودیان تا اواسط قرون وسطا به غنی کردن داشته‌های فرهنگی خود مشغول بوده‌اند و آن را بر شالوده‌ی شیطان‌گرایی استوار کرده‌اند. از آن پس، یعنی حدود سده‌های دوازده و سیزده، به تدریج از آیین و افکار خود پرده برداشتند و امروز بر آن‌اند که دنیا را با بینش و ارزش‌های خود هماهنگ سازند.

شیطان‌گرایی بدوی

مطالعات تمدنی^۱ و مردم‌نگاری‌های مربوط به قبایل بدوی^۲، ردپایی از اعمالی را که ما امروزه شیطانی می‌دانیم، نشان می‌دهند. شیطان‌گرایی بدوی، شالوده‌ای خرافی داشته و به نوعی، انحراف از مسیر تعلیم پیامبران (ع) گذشته بوده است. ادیان ابتدایی که پیامبران الهی (ع) برای بشر می‌آوردند، مثل ادیان ابراهیمی، در راستای پیوند میان ساحت مادی و معنوی زندگی انسان بود. پیامبران (ع) می‌کوشیدند تا دست خلاق و روزی بخش خداوند را در چرخه‌ی این زندگی طبیعی آشکار سازند و از این رهگذر، مسیر رشد و تعالی انسان را بکشایند. به دنبال تعلیم انبیاء (ع) مردم کشت و زرع، باران و آفتاب، و سایر نمونها و پدیده‌های طبیعی را نشانه‌ای از پروردگار و لطف و رحمت او می‌دانستند و همواره می‌کوشیدند تا با ایمان، نیایش و آیین‌های معنوی، رحمت و برکت او را در زندگی خود جاری سازند. اما گاهی خشک‌سالی می‌شد یا آفتی تمام تلاش آن‌ها را از بین می‌برد. در این مواقع، با انحراف از تعلیم

باور به این که شر و شیطان مستقلاً منشأ قدرت و اثر در عالم است، به باورهای ثنوی و دوگانه‌گرایه در الوهیت و ربوبیت انجامید

در بعضی از دوره‌ها، شیطان پرستی نسبت خود را با شیطان گسست و به الهه‌ی باروری تبدیل شد. الهه‌ی باروری در حقیقت زمین بود که در وجود زن نمود می‌یافت. آیین آمیزش آزاد، نیایش و طلب باروری و برکت در برابر الهه‌ی زمین و گاهی خدای مذکر و بارورکننده، محسوب می‌شد. در مصر خدای مذکر که نماد آن خورشید بود، **اُزیریس** نام داشت و الهه‌ی باروری که همسر او بود، **ایسیس** یا **ایزیس** نامیده می‌شد. البته گاهی این موقعیت‌ها جابه‌جا می‌شد و الهه‌ی آسمان به صورت مؤنث (نوت) و خدای زمین به چهره‌ی مذکر (گب) درمی‌آمد.^۱

این اعمال براساس قوانین سحر و جادو توجیهاتی پیدا می‌کرد. برای نمونه، اعمال جنسی علنی و جشن‌هایی که در آن رفتارهای غیراخلاقی آشکارا انجام می‌شد، با «قانون تشابه» در جادوگری هماهنگ بود. این قانون می‌گوید: «هر چیزی مشابه خود را ایجاد می‌کند». از این رو، برای باروری هر چه بیشتر زمین، باید عمل جنسی و باروری را آشکارا و

پیامبران(ع)، کم‌کم معتقد می‌شدند که همیشه تدبیر جهان به دست خداوند بخشنده و مهربان نیست، بلکه گاهی اوقات نیروهای شر و شیطانی هم دست در امور جهان دراز می‌کنند و بر سود و زیان انسان مسلط هستند.

باور به این که شر و شیطان مستقلاً منشأ قدرت و اثر در عالم است، به باورهای ثنوی و دوگانه‌گرایه در الوهیت و ربوبیت انجامید. مردم گمان کردند که با نیایش خدای خیر و رحمت به تنهایی منافعشان تأمین نمی‌شود و لازم است که نیروهای شر را هم ستایش کنند و برای تعظیم و تجلیل شیطان نیز برنامه‌هایی داشته باشند؛ تا بدین ترتیب از اراده‌ی شوم شیطانی در امان بمانند. از این رو جشن‌های باروری می‌گرفتند و در آن زنان و مردان بی‌مه‌با با هم می‌آمیختند و موسیقی‌های محرک جنسی نواخته می‌شد.^۲ گاهی نیز خون انسان‌ها و کودکان را تقدیم شیاطین می‌کردند.^۳ قربانی کردن فرزند نخست، به‌خصوص اگر پسر باشد، در بسیاری از قبایل بدوی و به‌خصوص در میان عبرانیان رایج بوده است.^۴

می‌آموختند. در دوره‌هایی که انبیا بین اقوام و ملل به نشر تعلیم حق می‌پرداختند و شیطان گرای منسوخ می‌شد، این آیین‌ها و باورها به صورت سری و محرمانه بین گروه‌هایی از قوم بنی‌اسرائیل یا از اقوام دیگر باقی می‌ماند. از آن روزگار تنها قوم بنی‌اسرائیل برای ما به یادگار مانده است.

شیطان‌گرایی در قرون وسطا

در دوره‌ی گذر از شیطان‌گرایی بدوی به شیطان‌گرایی قرون وسطا، اتفاق مهمی رخ می‌نماید که سنگ بنای شیطان‌پرستی را تا دوره‌ی مدرن مستحکم می‌کند. آن اتفاق این بود که قوم بنی‌اسرائیل به احتمال قوی برای منع دیگران از فراگیری علوم و دانش‌ها، اساساً دنبال کردن دانش و معرفت را در مقابل ایمان، و میوه‌ی ممنوعه معرفی کرد. این مطلب در سفر پیدایش «عهد عتیق» وارد شد و با تدوین کتاب مقدس به تعلیم مسیحیت پیوست.

البته تا پیش از آن در تعلیم پیامبرانی مثل شیث، ادریس، هرمس (که بعدها خدای حکمت شناخته شد) و نوح، عقل و دانش انعکاس انوار خداوند و شالوده‌ی الهی آفرینش معرفی می‌شد^{۱۲} و اسرار علوم و فنون به عنوان حاصل مطالعه‌ی آیات خداوند در کتاب آفرینش پذیرفته شده بود.^{۱۳} ولی با نگارش نهایی تورات و بعد کتاب مقدس مسیحیان، رفتن به سمت علم و دانش، عملی ضد دین پنداشته شد و شیطان به صورت مظهر خرد و دانایی و راهنمای بشر به سوی درخت معرفت درآمد. در حکاکای‌های **لویی برتون** از شیاطینی که توسط **جان وایر** شناسایی شدند، رابطه‌ی شیطان با علوم و فنون به خوبی روشن است.

نخستین شیطان، **بعل** (نام خدای خورشید در بابل) بود که کارشناس حقوق است و تفریحش شمشیربازی است. **فوراس** یا **فور کاس** شیاطینی که از سرپرستان ارشد جهنم است، از گیاهان دارویی و خواص سنگ‌ها آگاهی دارد و می‌تواند انسان را نامرئی کند و قادر است علوم معانی و بیان، و منطق و ریاضی را به او بیاموزد. **بوئر** هم یکی دیگر از سرپرستان جهنم است. او در منطق و طب استاد است و ۵۰ خانواده از شیاطین در اختیار او هستند.^{۱۴}

دسته‌جمعی در برابر زمین انجام داد تا محصول بیشتری ایجاد شود.^{۱۵} در آفریقا بخشی از آیین‌های شیاطانی با کمی تغییر، به آیین پرستش **دانگبی** (خدا - مار) تبدیل شد.^{۱۶} در بسیاری از کشورهای جهان نیز، هنگام کاشت یا برداشت محصول، هم‌آغوشی یا رابطه‌ی جنسی همسران و غیرهمسران رایج بوده است و در موارد زیادی هنوز هم ادامه دارد.^{۱۷}

البته این آیین‌ها و نمادها همواره معنای ثابت نداشته و در سیالیت معنا شناور بوده‌اند. معمولاً هر ملتی که بر ملت دیگر غلبه می‌کرد، خدای قوم مغلوب در خدای ملت پیروز منحل می‌شد و به صورت جلوه‌ای اگر درمی‌آمد.^{۱۸} بدین ترتیب، گاهی خدای خیر، جلوه‌ی خدای شر می‌شد و گاهی برعکس. به هر حال، برای شیطان نام و آوازه‌اش مهم نیست، بلکه داشتن پیروانی جاهل و بندگانی تسلیم، رضایت بخش‌تر و خواستنی‌تر است.

در دوره‌هایی که به علت غلبه‌ی تعلیم انبیا(ع) یا باز شدن افکار، امکان علنی شدن ایدئولوژی شیاطانی وجود نداشت، باز هم شاهد هستیم که رگه‌هایی از تفکرات شیاطانی هم‌چنان باقی می‌ماند و بعدها توسعه‌یافته و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. مثلاً اگرچه **افلاطون** فیلسوفی الهی‌اندیش بود، ولی به دلیل استفاده از منابع پیش از خود در مصر، بابل و بین‌النهرین، به نمونه‌ی اعلا‌ی انسانی به صورت زن - مرد که منشأ احساس عشق است و نیز کمونیسم جنسی در طبقه‌ی اشراف، معتقد شد. این باورها بذره‌ای نهفته‌ی شیاطانی در یونان باستان هستند که در روم به مذاهب سری و پرستش خدایان جنسی تبدیل شدند^{۱۹} و در دوره‌ی رنسانس از طریق منابع عرفان یهودی بازگشت افتخارآمیزی به سوی آن اتفاق افتاد و به تمدن مدرن جهت داد.

نکته‌ی قابل توجه که تداوم و باز تولید پی‌درپی شیطان‌گرایی را در ادوار متفاوت و تا روزگار ما رقم می‌زند، این است که در حدود سه چهار هزار سال پیش، قوم بنی‌اسرائیل در مصر، بابل، بین‌النهرین و به‌طور کلی مناطق شمال و شرق آفریقا، جنوب‌شرقی اروپا و خاورمیانه سرگردان بودند. از این‌رو هم باعث ترویج و جابه‌جایی این افکار بین ملل مختلف می‌شدند و هم از آن‌ها علوم و آیین‌های گوناگون را

این‌ها فرشتگان شریری هستند که همراه شیطان از بهشت رانده شده‌اند. زیرا در نگرش یهودی- مسیحی، فرشتگان اسیر خداوندند و شیطان‌ها آن دسته از فرشتگانی هستند که برای آزادی سر به عصیان گذاشته‌اند. تبعیت انسان از شیطان نیز باعث آزادی او از فرمان‌بری پروردگار است. این احساس آزادی به‌خصوص برای کشاورزان و کارگران ضعیفی خوش‌آیند و خواستنی بود که در قرون وسطا از همدستی کلیسا و اشراف رنج می‌بردند و به نام خدا در بند مقامات دینی و دنیوی بودند.

آن‌ها با نیروهای مرموز و سیاه‌چرده با پوست کلفت و چروکیده که شبیه پوست زحمت کشیده و رنج‌دیده‌ی خودشان بود، احساس آرامش و همدلی بیش‌تری پیدا می‌کردند. از این‌رو در سده‌های پایانی قرون وسطا میل به شیطان‌پرستی و جادوگری در میان مردم اروپا بالا گرفت. به‌ویژه گردهمایی‌هایی با نام «سبت» یا «سابات» که در روز شنبه برگزار می‌شد و در آن رابطه‌ی آزاد جنسی انجام می‌گرفت، هم به زندگی خالی از شادی آن‌ها هیجانی می‌داد و هم مخالفت با تعالیم کلیسا و احساس خوشایند آزادی را در آن‌ها تقویت می‌کرد. هم‌چنین باید توجه داشت که این اعمال غیر اخلاقی برای آن‌ها چندان غیرقابل تحمل نبود، زیرا آموخته بودند که ناموسشان را در اختیار اربابان و اشراف قرار دهند. البته معنای نمادین باروری آن جشن‌ها در دوره‌ی باستان و زندگی بدوی نیز، برای این رعیت‌های کشاورز قابل توجه بود.

با این وصف، از دید ایشان خیر و برکت زیادی از شیطان به انسان رسیده است و گاهی هم اگر قصد شیطان شر بوده است، وقتی انسان‌های پرهیزکار و نیکوکار منصفانه با او رفتار کرده‌اند، حاصل کارش مبدل به خیر شده است.^{۱۵} اگرچه او انسسار را به عصیان و سرکشی وامی‌دارد، اما انگیزه‌های سازنده‌ای مثل کنجکاوی، دانش‌جویی و آزادی را در انسان برمی‌انگیزد و او را از قدرت و نفوذ بیش‌تری برخوردار می‌کند. «او میل و هوس به ناشناخته‌ها را در ما تهییج می‌کند، رؤیا و امید به ما می‌دهد، و تلخی و ناخشنودی عطا می‌نماید. اما در پایان ما را به بهتر رهنمون می‌شود و بدین ترتیب، بیش‌تر

در خدمت خیر است. او همان نیرویی است که در راه شر می‌کوشد، اما مسبب خیر است.»^{۱۶}

گذشته از این، شیطان ویژگی‌ها و صفات قابل ستایش و تقدیر به‌خود می‌گیرد. به گمان **میلتون** «او یک یاغی نجیب اشرافی است که رنج جاودانی را بر تحقیر و اهانت ترجیح می‌دهد.»^{۱۷} در این دنیا صاحب قدرت و اثر است و مرگ را به جهان می‌آورد.^{۱۸} انسان می‌تواند با علم و دانش، به‌خصوص فنون سحر و جادو، قدرت او را به‌دست آورد. در آن قرن‌ها، علم و سحر به هم آمیخته بود و به همین دلیل، کلیسا به سختی با دانشمندان و جادوگران مبارزه می‌کرد. در تصور قرون وسطایی شیطان‌گرایان، «او فرمان‌های آسمانی را که رفتار و اصول اخلاقی خاصی را تحمیل می‌کنند، برهم می‌زند و واژگون می‌کند.»^{۱۹} تبعیت از او، قدرت و لذت در زندگی را افزایش می‌دهد.

گروهی از یهودیان در طول قرون وسطا، علوم و اندیشه‌های به‌جا مانده از یونان را نیز فراگرفتند و با حضور در متن جهان اسلام، اندیشه‌های آن‌ها را نیز به‌خوبی آموختند. حتی کسانی مثل **ابن‌میمون**، اندیشه‌ی فیلسوفان و دانشمندان مسلمان را به غرب منتقل کردند. این در حالی بود که کتاب مقدس، پی‌گیری دانش را عصیان در برابر خداوند می‌دانست. حتی نظریات و اندیشه‌های عرفای مسلمان، تقریباً بدون تأخیر، از طریق اعراب یهودی به آن‌ها می‌رسید و این اندیشه‌ها را در گنجینه‌ی دانش‌های خود جای می‌دادند.

شیطان‌گرایی مدرن

شیطان‌گرایی مدرن از نیمه‌ی قرن شانزدهم آغاز شد. **کاترین دوم‌بچی**، از خانواده‌ی بزرگ یهودی و دختر **لورنز**، جادوگر بزرگ هنری دوم، پادشاه فرانسه بود. او بعد از مرگ همسرش، مراسم «بلک‌مس» را بین اشراف و درباریان فرانسه بنیان گذاشت.^{۲۰} این مراسم از روی آیین‌های جادویی باروری باستانی و بدوی و گردهمایی‌های جادوگران در قرون وسطا بازسازی شد و در مدت کوتاهی به دربار سایر کشورهای اروپا، از جمله انگلستان، آلمان و اتریش راه یافت. پس از مدتی، کودکان ناخواسته‌ای که پدرانشان معلوم



نبود و مادران آن‌ها را نمی‌خواستند، به‌وجود آمدند. در این‌جا بود که با ابتکار **کاترین دِشی** با نام مستعار **لاوازین**، مراسم «اتاق درخشان» طراحی شد و آیین شیطان‌پرستی را تکمیل کرد. مراسم مذکور بازتولید آیین قربانی انسان بدوی بود. اتاق درخشان کاملاً سیاه‌پوش و تنها منبع روشنایی آن شمع بود. در این اتاق، نوزادان ناخواسته قربانی می‌شدند و خونشان به شیطان تقدیم می‌شد.^{۲۱} پس از مدتی این قضیه لو رفت و عده‌ای بازداشت و مجازات شدند، اما هنگامی که پای شخصیت‌های بلندپایه به پرونده کشیده شد، مقامات دستور توقف پی‌گیری را صادر کردند و مراسم مزبور به‌طور مخفیانه و محرمانه ادامه پیدا کرد.^{۲۲}

چنین آیین‌هایی در طول قرن‌های هفده و هجده، در قالب گروه‌های سرّی که توسط اشراف ایجاد و رهبری می‌شدند، ادامه یافتند؛ گروه‌هایی نظیر ژرمن باکسن، پسران نیمه‌شب، موهاکس‌ها و نفرین‌شدگان. بعضی از این گروه‌ها، مثل «انجمن آتش دوزخ» بسیار گسترده بودند و شاخه‌های متعددی داشتند.^{۲۳} سرانجام این گروه‌ها به شکل‌گیری انجمن‌های فراماسونری در انگلستان و فرانسه، و از جمع آن‌ها گراندلژها ایجاد شد و سپس در تمام اروپا و آمریکا به تدریج در تمام دنیا رخنه کرد.

در قرن نوزدهم میلادی، دکتر **چارلز هاکس** نوشت: «در سراسر جهان، شیطان را صادقانه‌تر و بیش از گذشته و در مقیاس عظیم‌تری پرستش می‌کنند.»^{۲۴} در قرن نوزدهم، برای جا انداختن و مقبولیت شیطان‌پرستی، کوشش‌هایی صورت گرفت. **دیانا وگان**، در کتابی با نام «اعترافات»، داستان زنان شیطان‌پرستی را مطرح کرد که در کل اروپا محافلی را اداره می‌کردند و مردان را در مراسم خود می‌پذیرفتند. او نقل می‌کند که چگونه در این گروه‌ها و محافل، برای پرستش شیطان دست به اعمال غیرانسانی می‌زدند و در انتظار روزی بودند که اصول اخلاقی مقبول جامعه را براندازند. البته بعدها معلوم شد که این داستان دروغ بوده است، ولی برای معرفی و ترویج شیطان‌پرستی و سنجش اقبال مردم به آن، نقش

مؤثری داشت.

در آغاز قرن بیستم میلادی، چهره‌ی برجسته و رسوای شیطان‌پرستی، فردی به نام **آلیستر کرولی** است. او تحقیقاتش را درباره‌ی حقیقت بشر و اعمال شیطانی در سال ۱۸۹۸، هنگام پیوستن به گروه «هرمتیک اوردر» آغاز کرد. سپس به جامعه‌ی جادوگران انگلیسی زبان ملحق شد که اعضای مثل **دبلیو. بییتس**، **آرتور مکن** و **دیون فورچون** داشت. بعدها به‌طور شخصی، اعمال شیطانی بی‌سابقه‌ای را ابداع کرد و طرفدارانی به دورش گرد آمدند و انجمن «شیطان برای شیطان» را به رهبری خود او تشکیل دادند. این امر باعث شد که پایگاهی دائمی در جزیره‌ی «چفالو» واقع در «سیسیل» دایر کند و نام آن را «صومعه‌ی تله‌ما» بگذارد.

کرولی در سال ۱۹۴۷ از دنیا رفت و در مراسم تدفینش، بلاک‌مس اجرا شد.^{۲۵} در همین سال‌ها، دکتر **جرالد بروسو گاردنر** که از اعضای گروه «سپیده‌ی طلایی» بود، مطالعات گسترده‌ای را درباره‌ی آیین‌های بدوی و مذاهب باستانی انجام داد. او روی اندیشه‌های کرولی بسیار مطالعه کرد تا این‌که در جزیره‌ی «تن» در انگلستان و در آسیایی قدیمی، موزه‌ی جادوگری دایر کرد.

امروزه دو جریان اصلی شیطان‌پرستی در جهان رواج دارد: نخست «شیطان‌گرایی لاوایی» که با چهره‌ی شاخص **آنتوان ساندور لاوی** شناخته می‌شود. او با تأسیس کلیسای شیطان و نوشتن انجیل شیطانی در سال ۱۹۶۵، خود را جانشین کرولی و پاپ کلیسای شیطان معرفی کرد. این جریان معتقد است که موجودی به نام شیطان وجود عینی ندارد و شیطان تنها نماد امیال، آرزوها و لذت‌طلبی انسان است.

لاوی در آغاز کار، دوست و همکاری داشت به نام **مایکل آکینو** که در پی اختلاف عقیده بالاوی، از او جدا شد. او در سانفرانسیسکو معبد «ست» را تأسیس کرد و جریان دوم شیطان‌پرستی، یعنی «ستیانسیست» را به‌راه انداخت. ستیانسیست‌ها به وجود عینی شیطان به‌عنوان پادشاه تاریکی معتقد هستند و سازمان مخفی و مخوف معبد ست را رهبر

جنبش جهانی شیطان‌پرستی می‌دانند. این جنبش امروزه در ابعاد وسیعی فعالیت می‌کند و به ویژه در عرصه‌های فرهنگی مثل کتاب، نشریات و سینما پُرکارند.

جمع‌بندی

در این تاریخچه‌ی کوتاه مطالب بسیار زیادی نهفته است که حرکت تکاملی شیطان‌گرایی را تا اواسط قرون وسطا و سپس تحرک انکشافی آن را از نیمه‌ی دوم قرون وسطا تا شیطان‌گرایی مدرن نشان می‌دهد. در این روند، قوم بنی‌اسرائیل میراثبان شیطان‌گرایی است. از دوره‌های بدوی و باستان که در مصر، بابل و مناطق شمال آفریقا، جنوب غرب آسیا و جنوب شرق اروپا آواره بودند، از تمدن‌های مختلف توجه و تجلیل از نیروهای شر، ستایش الهه‌ی باروری و مادر-خدا، و فنون سحر و علوم جادویی و سایر علوم و فلسفه‌ها را آموختند. از حدود قرن یازدهم تا سیزدهم نیز نظریه‌ی تجلی و سایر نگرش‌های عرفانی را که از جهان اسلام توسط اعراب یهودی به گنجینه‌ی حکمت پنهان یهود منتقل شد، به تدریج فراگرفتند. در این دوره، یعنی مجموعه‌ی هزاره‌های باستان تا حدود هزاره‌ی اول مسیحیت که به اواسط قرون وسطا می‌رسد، حرکت تکاملی سنت شیطانی با محوریت خانواده‌های بزرگ و پُرنفوذ یهودی سپری شد.

از حدود قرون دوازده و سیزده، به تدریج تحرک انکشافی شیطان‌گرایی آغاز می‌شود که تا آغاز قرن بیست‌ویکم ادامه می‌یابد. در این دوره که شامل سده‌های پایانی قرون وسطا، دوران نوزایی و عصر روشنگری و دوره‌ی مدرن می‌شود، شاهد پرده‌برداری و انکشاف نگرش‌ها و آیین‌های شیطانی هستیم. نخستین پرده‌برداری، ترویج و شیوع سحر و جادو از قرون یازدهم به بعد است که تا امروز به اوج خود رسیده است. پرده‌ی دوم از قرن سیزدهم به بعد و با علنی شدن عرفان یهود (کابالا/قبالا) آغاز می‌شود و امروز به اوج جلوه‌گری خود رسیده است. پرده‌ی سوم علم‌گرایی و روی‌آوری به دانش در عصر رنسانس است که با تکیه بر علوم سر و مبانی کابالا و در چارچوب سنت

یهودی- مسیحی روی‌آوردن به دانش رقم می‌خورد. پرده‌ی چهارم، موسیقی شیطانی است که نمادها و آیین‌های شیطانی را آشکارا به نام شیطان معرفی می‌کند و پرده‌ی پنجم، سینمای شیطانی است که ایدئولوژی شیطان‌گرایی را در سراسر جهان تبلیغ می‌کند و پرده‌ی جادویی را بر ذهن جهانیان انداخته است و همانند ساحران فرعون که ریسمان‌ها را مارهای زنده و جنبنده نمایانند، شیطان را مدبّری قدرتمند می‌نماید.

در ابعاد دیگر این تحقیق، روند پرده‌برداری از ایدئولوژی شیطانی قابل تأمل و بررسی است که آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم.

پی‌نوشت

۱. ویل دورانت، ص ۷۸ تا ۸۱.
۲. ژاک لانتیه، ص ۳۳۴.
۳. دهکده‌های جارو، ص ۳۲۵، غ ۳۲۴.
۴. ویل دورانت، ص ۶۲.
۵. شاخه‌ی زرین، صص ۳۲۱-۳۲۷.
۶. اسطوره‌های مصری، ص ۱۲.
۷. ویل دورانت، ص ۷۹.
۸. شاخه‌ی زرین، ص ۳۷۷.
۹. همان، ص ۱۸۳.
۱۰. تاریخ جامع ادیان، ص ۸۹، غ ۸۸.
۱۱. همان.
۱۲. ر. ک. هرمس و سنت هرمسی، بخش اول.
۱۳. هومنتیکا، ص ۹۵-۹۳.
۱۴. تاریخ جادوگری، ص ۳۵۳.
۱۵. همان، ص ۳۴۸.
۱۶. همان، ص ۳۳۴.
۱۷. همان، ص ۳۳۴.
۱۸. همان، ص ۳۳۳.
۱۹. همان، ص ۳۴۸.
۲۰. سیری در تاریخ جادوگری، ص ۹۰.
۲۱. همان، ص ۹۲.
۲۲. همان، ص ۹۳.
۲۳. همان، ص ۱۰۱.
۲۴. همان، ص ۱۰۳.
۲۵. همان، ص ۱۰۷، غ ۱۰۶.